

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد خدا را که او ملک حکیم است و برادر مهربان است و عزیز رحیم است که بیافرید اسماء و زینبها
بنده خود را که بر کارهای پروردگاری کرد و حکمت خود بیافرید و میان راه بر باطن او
عباده نزد پس راه روشن است مرفعه کنندگان را و دلیل واضح است مظهر است
و باین خدا بحالی گمراه کننده کسی را خواهد و راه راست نماید که خواهد او در آن است
بکلی که مستحق بداند و در سید المرسلین در بررسندگان او در کمال کار
و پاکانند به انبیا برادران من استم الله تعالی و آياتی که مشاهده نموده علم
و فایده عجزت و حاصل بندگی و انصاف اولیاست و طریق اقباس و قسمت اعز
اقویات و مفضل خداوندان همه است و لباس که برمان و خرقه مردان است و اجتناب
خوردن این بصیرت و راه سعادت و جنت است قال الله تعالی و انما یکرم فاعبدون انی
پروردگار منم انما اعبدوا لکنی قال سبحانه و تعالی ان من کان لکم خیرا و کان حکیم
مشکور انی فذوقوا ثبوت جزا و درین عمل میگردانید که در کتب مذکور است
جزای کسی است که چون بنده را از عباده چاره نیست و نفع در راه او در راه

از اول

از اول من که بنده را از عباده چاره گمراه است و صحت باطن بسیار و مستقیم
سختی و مسافت در راه و آفات بسیار و بزرگ و موافق بسیار و دشمنان و راه
بسیار و درین راه فاطمه است چنان و یاری باری و مان از دست و پند
کنند که پس با سینه از راه است و مجاهد علی الله علیه السلام که نوشت که است
بگرویات و دشواریها که در راه اند و در راه راستی و شوق که در اندام این کم
دشواریها که گفته شده و در راه صعب و کار درین در نقصان و فراخ اندک
در سحر بسیار و عمر کوتاه و در عمل خیر و نافرمانی و اجتناب از کفر و کینه و عداوت
توشت که در آن چاره نیست و چون فواید خود تحصیل ممکن نیست که در آن نظر یافت
ساده ای بی یافت و هر که از آن فواید بدست آید بدست این کار بخواند
صفت دشواری و خطر است بزرگ و از نیست که باشد که کسی قصد این راه را کند و از آنکه
فقد کنند این همه میان این کسی را سکون کند و در راه سکون کنند به باشد میان
اینان که در مخصوص در سر و در مطلوب طفر باید و از آنکه مخصوص در سندان بند عزیز
کرده خدا تعالی و بر کزنده او برای معرفت و محبت خود خداوند امارا در پیش آید
از آنکه در آن پس هر گاه که راه عباده را بدین صفت یافته اند و درین طریق و صفت
در کیفیت برین بین راه و در چیزهای رنجه بران محتاج است و درین راه از راه
و عمل مثل آن است که با سینه قطع نوازند و در عین حال مصلحت را قطع نمایند
باید که در این صفت رویم و درین راه و در سکون است و در این صفت

توجه

کتاب الفقه الی الله و غیر آن که مشتمل اند بر عقول و دین و عامه و غیره عامه بران
نرسیده فتح کردند و بدینین کتاب را و فوض کردند در جزایر از امر معلوم کردند که کلام
مفسر نزد آن کلام خداست و از آن چون معلوم نکند از آن جز اولی که گفته شد
از روی دین حال این اقتضا کرد روی بر خلق بچشم حسرت مگردانند
که هم در آن خداست بحواله سیم تا نومیق و در آن تصنیف کردن کتاب سیم
اجماع کنند و بخوانند آن سیم الفی حاصل شود احسن استجابی در دعای سجا کمال
اجانبه کند دعای اجابت کرد و افضل خویش بر سر این کار مطلق کرد
و السلام کرد در این کتاب تشریحی در تفصیلات دیگر درین علوم کرده ایم
و در آن تزیین است در وصف او میگویم لیکن اول چیزی که در ابتدا از او
برای سلوک کردن این راه چنانکه خطره آسمان باشد و نومیق خاص است
خاطرنه کند در زمین خود را غرق در انوار نعم می بایم از انوار مفرق و افقها
و این را منع است که در آن بگردند و مطالبه خوانند و در عاقل نام نعمت است
در آن خداوند بخت بود از آن که رسول علیه الصلوٰه و السلام را فرستاده
و در جبار کرده در برابر و کرامت قادر عالم می برید و حکم فرماست و نمی کنند
بر آنچه در معصیت کلمه عقابند در اطاعت کنی نور بد عالم است که در خاطر با بده
و در عداد و عبادت است و بر لازم رفتن و بر این مشرفه اگر کرده است چون این
معلومی در خاطر بیکدیگر در پیش خود سرسند و فزع کند و خواند که در این علم خود دیدند

حاصل بود از آنکه در عقل است و در علم است و در معرفت است

و بنام

و بنام خداوند که در این علم است و در معرفت است و در معرفت است
تا حاصل مراد در علم یقین بدانچه آن نیست و بدانند در برابر و در کار است
که در آن علم است و در آن علم است و در آن علم است و در آن علم است
و این عقیده علم است در صراط مستقیم است و در قطع او مشغول شود بخوار کردن
و علم کردن و بر رسیدن از علم آخره که راه نماند و جبران آن اند تا قطع کند از
بنومیق الله تعالی و حاصل شود در علم یقین بخیر و آن است که او بداند که
مراد از خداست یکی از آنکه در اولت او بنیاد دارد که در آن است و
سخت بود باطن و پستی در آن است از کفر و محاسن و علم بود است نور جاودان از آن
بکنند و بجا جاودان از محصیت و بی زمانی کنند از آن که این معرفت حاصل
و یقین کند که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
ندانند که چگونه عبادت کند و چه جزو اجابت در عبادت بنظر باطن از آن معرفت
خداست و آنچه در اجابت بر دل از این سرعده ظاهر و باطن حاصل از خواست
تا در عبادت شروع کند و دید خود را ثابت بود در مصر کنان و ملوت بانواع معاصی
و جنایات گفت چگونه در آن عبادت که ملوک بر پادشاهی کنان را در آن است
که اول نور بنیاد است بحالی با از اوم تا کنان فرا جاورد از بنده معاصی حلقه
و در اجابت کنان با کلمات و اوصاف خیر خدمت و از آن است بر لب زینت حاصل
خود را در آن است که در آن است که در آن است که در آن است

و بنام خداوند که در این علم است و در معرفت است و در معرفت است

کتاب اللغز الی اللہ و غیر آن که مثل اند بر علی و صفی و عاصم و غیره عامه بر آن
 نرسیده فتح کردند و بدین ترتیب آن کتاب را فخر کردند و در چیزها که از آن معلوم کردند و در آن کتاب
 فیض تراست که کلام خداست و از آن معلوم نکند که آن کتاب اول و اولی است
 از روی دین حال این اقتضا کرد که سوی بر خلق بحکمست که بگویند و در آن
 که در آن کتاب خداست که بخواهیم تا نویسیم و در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 اجماع کنند و بخوانند آن همه آنچه حاصل شود از آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 اجابت کند دعا و از اجابت کرد و فصل خوش بر سر آن کار را مطلع کرد و در آن
 و السلام که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 و آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 برای سلوک کردن این راه خندان خطره آسمان باشد و نویسنده خاص این بود
 خاطر بنده کند در این خود را خواندن در انوار حقیقی می یابیم از انوار حقیقی و انوار
 و این را منع است که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 و در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 بر آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 و در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 معنی در خاطر بنده کند و در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن

جامع است در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن

وینا

و این کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 تا حاصل مراد را علم یقین بدانند آن نیست و بدانند از او را برود کار است که در آن کتابست که در آن
 کرده است و در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 و این عقیده علمست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 و علم کردن و بر رسیدن از علم آخره که راه نماند و جبران آن است تا قطع کند از آن
 بنویسند اللہ تعالی و حاصل شود مراد را علم یقین بغیب و آن است که در آن کتابست که در آن
 مراد را خداست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 حکم بر باطن و بی اذه است از کفر و محاسن و حکم کرده است تا در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 بکنند و بجا آوردن آن از محسوسات و بی اذه است از کفر و محاسن و حکم کرده است تا در آن کتابست که در آن
 و این کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 نداند که چگونه عبادت کند و چه چیز واجب است در عبادت و باین گونه است که در آن کتابست که در آن
 خداست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 تا در عبادت شروع کند و دید خود را ثابت بود که مصر کن آن و ملوک با انواع معاصی
 و جنایات گفت چگونه در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 و این کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن
 خود را در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن

جامع است در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن کتابست که در آن

اوراد علی الخیر جمیع الامتنان و خلقت یافتن و نسبت ارزان در دنیا و نسبت ارزان در دینی
گرامت و خلقت و بنا اول آنکه خدا تعالی را یاد کند و بر او ثنا گوید و چگونه سبب است که هر چه در
عالیان در ثنای او باشد و دریم خدا تعالی را در شکر گوید و تعظیم کند در مخلوق صعب است از آن جهت
و تعظیم کند بدون شرف کردی بسیار شرف باشد کسی که بر او در کار عالیهان شکر گوید و تعظیم
سیوم آنکه در خدا تعالی دست برد و در شکر علی با امری شکر الی دست بردن مصلحت
و نفعی بسیار پس کوی در محبت رب العالمین بسیار و تقدیس **چهارم** آنکه خدا تعالی را
دکار نامی در تو بر کند **پنجم** زنی که در کفیل شود و بی رضی در بی رزق بدور رسد **ششم** آنکه
خدا تعالی باری او را نود دفع کند از دستستان او را بر کف صد او کند بیدی **هفتم** آنکه خدا تعالی
مولای او شود و ضیای او بهیچ حالی مستور نشود **هشتم** آنکه عوالتش حاصل شود و محبت کردن دنیا و اولاد
خوار کند و بلکه ارضی شود که ملک جائز دنیا او را خدمت کند **نهم** آنکه سینه بلندش حاصل شود
تا از ملوک شدن از نجاست و بنا و اهل او بلندی بود **دهم** آنکه نوادگرمی دل حاصل شود و بی
ترین نوادگرمی باشد در دنیا و نیست خوش دل باشد و هیچ کسی عین کند باز و **یازدهم** آنکه نبردش
تا بدو را علوم در سر او مطلع شود که غیر او بر بی ارزان مطلع نشود و مگر بکسی قوی و محمود را
آنکه راضی دل و بر او حاصل شود تا هیچ چیز از مختار دنیا و مبینتها او و نکت نکرده **سیزدهم** معانت
بندار شود **سیزدهم** آنکه در اهر صفت دارند و جدا فرایع و صیغیه از دسترسند **چهاردهم**
آنکه سبب دنیا را خدا تعالی او را در صلح بر دست گرداند **پانزدهم** برکت علم در هر چه خود کلام در
در فعل او در جامه و مکان او تا محبتی که مردمان بخاک بران رفته است **شصت و یک**

آنکه سبب دنیا را خدا تعالی او را در صلح بر دست گرداند **پانزدهم** برکت علم در هر چه خود کلام در
در فعل او در جامه و مکان او تا محبتی که مردمان بخاک بران رفته است **شصت و یک**
آنکه سبب دنیا را خدا تعالی او را در صلح بر دست گرداند **پانزدهم** برکت علم در هر چه خود کلام در
در فعل او در جامه و مکان او تا محبتی که مردمان بخاک بران رفته است **شصت و یک**

آنکه سبب دنیا را خدا تعالی او را در صلح بر دست گرداند **پانزدهم** برکت علم در هر چه خود کلام در
در فعل او در جامه و مکان او تا محبتی که مردمان بخاک بران رفته است **شصت و یک**

خلفه صفی
محمدی

مناقب و صفات امیر محمدی مولف حضرت شاه محمد مظفر صاحب

و صلیقه حضرت مولانا شاه امیر محمدی با قبول رحمته اللہ علیہ مطبوع

از کمال المطابع دہلی با اهتمام سید فخر الدین صاحب طبع گردید در سنہ ۱۲۸۱ هجری قمری ۱۲۲۹ شمسی

بابت ہر کلمہ در ذکر او کلمہ در آوریم و خلفا عالم مقام حضرت مولانا شاه امیر محمدی

رحمتہ اللہ تعالیٰ علیہم ورحمتہم و بركاتہم و ذکر اہل بیت

شاه محمد اللہ فاشا و جہا لہ فی سلسلہ اللہ تعالیٰ از اجلہ خلفا خود را بر سر آمد

ان در گاہ پر خفیا اند - در محبت و اصداد حضرت قبلہ من عالی در آمد

حضرت ایشان در باب ایشان نظریات خاص بود سالہا استقامت باطنی

نموده نسبت تمام این فائدا عالیشان حال کہ چونند - و اخبارت و عدالت

سر محمدی با فقه لطف حسد راہ و کتب کثرت اقتدار

در این حضرت مرتبہ اندر نہ ہمیشہ ارباب می محمدی

بنا بر کار تائید حمد اللہ للیقین ابائہ

نعم دور یکتدین می آستانہ آہ

است با اہل و سولہ اللہ صلوات اللہ علیہم من انزلہ المقعد المقرب عند ربکم یوم القیامۃ تمام شد این کتاب در
روز جمعه سعد اللہ نقشبندی محمدی با مینواری رحمت باری تعالیٰ روز پنجشنبہ ۱۲۸۱ هجری قمری
محمود الخوانساری نویسنده و تصحیح و رسم و اول و اصحابہ اجمعین و سلسلہ از نزاع و نزاع

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page]